

ریحان بن سعید

بن مثنی بن لیث بن صفدان بن کُزَمان بن حارث بن حارثة بن مالک بن سعد بن عبیده بن حارث بن سامة بن لُوی، کنیه اش ابو عصمت بوده است و در بصره به روزگار خلافت مأمون به سال دویست و سه یا دویست و چهار درگذشته است.

ابوبکر حنفی

نامش عبدالکبیر و نام پدرش عبدالمجید و محدثی مورد اعتماد بوده است و به سال دویست و چهار در خلافت مأمون درگذشته است.

برادرش عبیدالله بن عبدالمجید

از او هم گاهی روایت شده و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

ابوعامر عقی

نامش عبدالملک و نام پدرش عمرو و آزاد کرده و وابسته خاندان قیس بن ثعلبه و مورد اعتماد بوده است، او در بصره به سال دویست و بیست و چهار درگذشته است.^۱

عبدالصمد بن عبدالوارث

بن سعید تنوری، کنیه اش ابوسهل و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است...^۲ در کتاب ابن معروف بدینگونه است او به سال دویست و بیست و چهار درگذشته است.

۱. این مورد و دو مورد بعد نشان آن است که محمد بن سعد تا سال دویست و بیست و چهار زنده بوده است و سخن کسانی که مرگ او را به سال دویست و بیست و دو دانسته اند درست نیست.
۲. افتادگی در متن کتاب است.

سلیمان بن حرب واثیحی

از نژادگان قبیلهٔ ازد و کنیه‌اش ابوایوب بوده است، او محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است، مدتی سرپرست قضاء مکه شده و سپس او را برکنار ساخته‌اند و به بصره بازگشته است و همواره در همان شهر بوده و در هشتاد و چهارسالگی چهارشب باقی مانده از ربیع‌الآخر سال دویست و بیست و چهار درگذشته است.

بشر بن عمر زهرانی

کنیه‌اش ابو محمد و محدثی مورد اعتماد و راوی مالک بن انس بوده است، او به ماه شعبان سال دویست و نه در بصره درگذشته است و یحیی بن اکثم که در آن هنگام قاضی بصره بوده بر او نماز گزارده است.

ابوولید طیالسی

نامش هشام و نام پدرش عبدالملک و محدثی حجت و مورد اعتماد و استوار بوده است. او در بصره به روز نخست ماه ربیع‌الاول سال دویست و بیست و هفت در نود و چهارسالگی درگذشته است.

خجاج بن منهال انماطی

کنیه‌اش ابو محمد و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است، او در بصره به روز شنبه پنج‌شب باقی مانده از شوال سال دویست و هفده درگذشته است.

ابراهیم بن ابی سؤید

گزیده‌های احادیث حماد بن سلمه پیش او بوده است، او در بصره به سال دویست و بیست و

چهار در گذشته است.

أُمِّيَّة بن خالد قيسي

او همان أُمِّيَّة اسود است.

هُدْبَةَ بن خالد قيسي

کنیه‌اش ابو خالد و برادر امیه بن خالد اسود است.

عبيدالله بن محمد بن حفص تيمي

از خاندان قریش و معروف به ابن عائشه و کنیه‌اش ابو عبدالرحمان بوده است، او هم گزیده‌های احادیث حماد بن سلمه را شنیده بوده است، او در بصره به ماه رمضان سال دویست و بیست و هشت در گذشته است.

سهل بن بكار*

اسحاق بن عمر بن سليط

از حماد بن سلمه روایت کرده است.

عبدالله بن بسلمه بن قعنب حارثي

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و محدثی فاضل و پارسا بوده است، او کتابهای مالک بن انس را از گفته خود مالک و نیز از عبدالعزیز در آوردی و دیگر مشایخ مدینه روایت کرده است.

مسلم بن قتیبة

کنیه‌اش ابوقتیبه و پدر قتیبة بن مسلم است او از شعبه و جز او روایت کرده است.

رَفَح بن اسلم

آزاد کرده و وابستهٔ قبیله باهله و کنیه‌اش ابوحاتم بوده و از حماد بن سلمه و شعبه روایت کرده است.

محمد بن سنان عوفی

از همام بن یحیی روایت کرده است.

عبدالله بن سنان عوفی*

حرمی بن عماره بن ابی حفصه*

حرمی بن حفص

در محله قبیله قسامل منزل داشته و از شعبه و حماد بن سلمه روایت کرده است.

ابراهیم بن حبیب بن شهید*

ابراهیم بن یحیی بن حمید طویل*

عبدالله بن یونس بن عبید

مقدار کمی حدیث پیش او بوده است.

داود بن شیب

از حماد بن سلمه روایت کرده است.

علی بن عثمان

بن عبدالحمید بن لاحق، او پسر عموی بشر بن مفضل بوده است و در بصره در منزل خودش که در محله بنی عنبر بود به سال دویست و بیست و هفت درگذشت.

عبدالرحمن بن مبارک

پدر بکر بن عبدالرحمن طفاوی است و در محله بنی عبس منزل داشته است.

مسلم بن ابراهیم

کنیه اش ابو عمرو و از آزادکردگان و وابستگان قبیله ازد و معروف به شحام و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است، او در بصره به ماه صفر سال دویست و بیست و دو درگذشته است.

ابوحذیفة موسی بن مسعود نهدی

محدثی پرحدیث و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، او روایات را از عکرمه بن عمار و

زهیر بن محمد و سفیان ثوری به صورت نیکو و پسندیده نقل می‌کرده است، می‌گویند سفیان ثوری هنگامی که به بصره آمده است با مادر ابو حذیفه ازدواج کرده است، ابو حذیفه در بصره به سال دویست و بیست درگذشته است.

یعقوب بن اسحاق خَضْرَمِی مَقْرِی

کنیه‌اش ابو محمد است، او در نظر محدثان چندان استوار نیست و می‌گویند او از مشایخی حدیث می‌کند که آنان را در دوران کودکی و پیش از آنکه به حد فهم برسد ملاقات کرده است.

برادرش احمد بن اسحاق خَضْرَمِی

کنیه‌اش ابواسحاق و محدثی مورد اعتماد بوده است، او از برادرش بزرگتر بوده و در بصره به ماه رمضان سال دویست و یازده درگذشته است.

عمرو بن مرزوق باهلی

محدثی مورد اعتماد بوده و از شعبه فراوان حدیث نقل کرده است، او در ماه صفر سال دویست و بیست و چهار درگذشته است.

محمد بن عرعره بن برند

کنیه‌اش ابو عمر بوده است، پاره‌یی از احادیث شعبه و جز او را می‌دانسته است، او به ماه شوال سال دویست و سیزده در هفتاد و شش سالگی درگذشته است.

عارم بن فضل سدوسی

کنیه‌اش ابونعمان و نامش محمد و عارم لقب او بوده است، او در بصره به ماه ربیع‌الاول سال دویست و بیست و چهار درگذشته است.

حجاج بن نصیر فساطیطی

محدثی ضعیف بوده است.

عمر و بن عاصم کلابی

کنیه‌اش ابو عثمان و محدثی مورد اعتماد بوده است.

محمد بن کثیر عبدی

او برادر سلیمان بن کثیر است.

ابوعمر خوُضی

نامش حفص و نام پدرش عمر بوده است. او در بصره به روز چهارشنبه دو روز باقی مانده از جمادی‌الآخره سال دویست و بیست و پنج درگذشته است.

موسی بن اسماعیل تبوذکی

کنیه‌اش ابوسلمه و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است، او در بصره به شب سه‌شنبه سیزدهم رجب سال دویست و بیست و سه درگذشت و روز سه‌شنبه به خاک سپرده شد.

محمد بن عبدالله رقاشی*

مُعلی بن اسد عُمی

برادر بهز بن اسد و کنیه‌اش ابوهیثم و معلم بوده است، او در بصره به ماه رمضان سال دویست و هیجده درگذشته است.

یحیی بن حماد بن ابی زیاد

کنیه‌اش ابومحمد و محدثی مورد اعتماد و پرحديث بوده است، او از ابو عوانه و گاهی از پدر خود حماد بن ابی زیاد روایت کرده است. پدرش از حسن بصری و ابن سیرین و عطاء خراسانی روایت کرده است که عبدالاعلی بن حماد نرسی از ایشان درباره استفاده از ظرفهای بلور سؤال کرده است.^۱

عیاش بن ولید تَرَسِی*

عبدالله بن سَوار

بن عبدالله القاضی، او در بصره به سال دویست و بیست و هشت درگذشته است.^۲

طبقة هشتم

مسدد بن مُسرهد

بن مُسَرَّبِل بن شُرَیک اسدی، کنیه‌اش ابوالحسن است و در بصره به ماه رمضان سال

۱. معنی این روایت برای این بنده روشن نشد تا توجه به گفته ابن منظور در لسان العرب به تقرب ترجمه شد. راهنمایی اهل وصل مایه سپاس است.

۲. قرنه بی دیگر بر اینکه محمد بن سعد تا این سال زنده بوده است.

دویست و بیست و هشت درگذشته است.

عبدالله بن عبدالوهاب حُجَنی

از حماد بن زید و جز او روایت کرده است.

سلیمان بن داود

او پدر ربیع بن سلیمان زهرانی است، در پایان سال دویست و سی و چهار در بصره درگذشته است.^۱

عبدالله بن محمد

بن اسماء بن عبید، از عموی خود جویریة بن اسماء روایت کرده است.

محمد بن ابی بکر

بن علی بن عطاء بن مقدم وابسته و آزاد کرده ثقیف است و در بصره به سال دویست و سی و چهار درگذشته است.

برادرش: عبدالله بن ابی بکر بن علی بن عطاء*

۱. با توجه به این موضوع که تاریخ مرگ محمد بن سعد بن منیع مؤلف طبقات در هیچ یک از منابع و مآخذ دیرتر از دویست و سی هجری ثبت نشده است و تقریباً از نظر همگان همان سال پذیرفته شده است، باید این بخشهای طبقات که درگذشتگان پس از آن سال را دربردارد وسیله شاگردان و زوایان محمد بن سعد همچون ابن ابی الدنیا و حسین بن فهم و امثال ایشان تنظیم شده باشد.

ابن معمر منقري

نامش عبدالله و نام پدرش عمرو است و فراوان از عبدالوارث تنوري روايت کرده است.

ابوظفر

نامش عبدالسلام و نام پدرش مطهر و نام جدش حُسام و از مُصِک است.^۱

علی بن عبدالله

بن جعفر بن نجیح مدنی، کنیه‌اش ابوالحسن است، او در لشکرگاه امیر مؤمنان در سامرا به روز دوشنبه دو روز باقی مانده از ذی قعدة سال دویست و سی و چهار درگذشته است.

ابراهیم بن بشار رُمادی

کنیه‌اش ابواسحاق و شاگرد و همنشین ابن عُبَیْنَة بوده است و در بصره درگذشته است.

ابراهیم بن محمد بن عَزْرَة بن بَرْنَد

او به ماه رمضان سال دویست و سی و یک در بغداد درگذشته است، او را که در محله لشکرگاه خلیفه در سامراء بیمار شده بود به بغداد منتقل کردند و در آن شهر درگذشت.

۱. این کلمه را نه در کتابهای انساب پیدا کردم و نه در کتابهای جغرافیا و در همه جایهای طبقات هم همیگونه ضبط شده است.

علی بن برّی

از گفته‌های او احادیثی را نوشته‌اند و به سال دویست و سی و چهار در بصره درگذشته است.

سلیمان بن شاذکونی^۱

حافظ حدیث بوده^۲ و به سال دویست و سی و چهار در بصره درگذشته است.

پایان طبقات محدثان بصره

۱. ظاهراً همان شاذکان یا شاذگان است که نام شهری در خوزستان بوده است، بعدها به فلاحیه تغییر یافت و به سال ۱۳۱۴ خورشیدی به شاذکان مبدل شد. به معجم البلدان یاقوت حموی و بخش اعلام فرهنگ فارسی دکتر محمد معین مراجعه فرمایید.
۲. در اصطلاح محدثان به کسی حافظ گفته می‌شود که به صدهزار حدیث از لحاظ متن و اسناد احاطه داشته باشد، لطفاً به محدث قمی، الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۱۴۸ مراجعه فرمایید.

نام محدثان و فقیهانی که در واسط^۱ بوده‌اند

ابوهاشم رُمّانی

نامش یحیی و نام پدرش دینار و مورد اعتماد بوده است.

یَعْلَى بن عطاء

آزادکرده و وابسته عبدالله پسر عمرو عاص و محدثی مورد اعتماد و از مردم طائف بوده است، او در سالهای پایانی سلطنت امویان به واسط آمده و مقیم آن شهر شده است، شعبه بن حجاج و ابو عوانه و هشیم و یازان ایشان از او حدیث شنیده‌اند.

ابوعقیل

نامش هاشم و نام پدرش سلّال یا سلام بوده است، او همان کسی است که شعبه از او روایت کرده است، ابوعقیل از مردم شام بوده و به واسط آمده و عهده‌دار قضاوت شده و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

ابو خالد دالایی

نامش یزید و نام پدرش عبدالرحمان و احادیث او ناشناخته بوده است.

۱. واسط: شهری که بر دو سوی دجله در فاصله بنجاه فرسنگی کوفه و نصره و اهواز و بغداد به دست حجاج بن یوسف ساخته شده و به همین سبب به واسط معروف شده است. به ترجمه تفهیم البلدان ابوالفداء، به قلم عبدالمحمد آیتی، ص ۳۴۹، مراجعه فرمایید.

قاسم بن ایوب

محدثی مورد اعتماد و کم حدیث بوده است.

أبوبلج

نامش یحیی و پدرش معروف به ابوسلیم و فزاری و انشاءالله مورد اعتماد بوده است، شعبه و هشیم و ابوعوانه از او روایت کرده‌اند، یزید بن هارون می‌گوید، من ابوبلج را که همسایه ما بود دیده بودم، او احساس نیازی نسبت به زنان نداشت، چند کبوتر در خانه داشت و با همانها انس بسته بود، او بسیار خدای را یاد می‌کرد و می‌گفت چون رستخیز برپای شود به سبب یادکردن ما از خداوند متعال به بهشت وارد خواهیم شد.

منصور بن زاذان

شاگرد و همنشین حسن بصری است و هموست که هشیم و یارانش از او روایت کرده‌اند. محدثی استوار و مورد اعتماد بوده که قرآن را بسیار تند می‌خوانده است و می‌خواسته است که آرام بخواند ولی نمی‌توانسته است، او معمولاً قرآن را به هنگام چاشت ختم می‌کرده است و این موضوع از سجده‌هایی که در رسیدن به آیات سجده‌دار انجام می‌داده فهمیده می‌شده است.

منصور بن زاذان از واسط کوچ کرده و در منطقه مبارک که در نهرسنگی واسط است ساکن شده است، یزید بن هارون گوید، که منصور سالی که وبا و طاعون شایع شد یعنی سال یکصد و سی و یک درگذشته است.

عوام بن حوثب

بن یزید بن رؤیم، محدثی مورد اعتماد بوده است.

یزید بن هارون می گوید، کنیه عوام ابو عبسی و متعبد به امر به معروف و نهی از منکر بوده و به سال یکصد و چهل و هشت درگذشته است.

سفیان بن حسین سلمی

از آزادکردگان و وابستگان قبیله سلیم بوده است.

یزید بن هارون می گوید کنیه اش ابو الحسن بوده است و کس دیگر گفته است کنیه اش ابو محمد بوده است، او با آنکه محدثی مورد اعتماد بوده در نقل احادیث خود فراوان اشتباه می کرده است، او مؤدب (آموزگار ادبیات) و همراه مهدی خلیفه عباسی بوده و به روزگار خلافت مهدی در ری درگذشته است.

ابوالعلاء قصاب

نامش ایوب و فرزند ابی مسکین و محدثی مورد اعتماد بوده است، از یزید بن هارون شنیدم که می گفت ابوالعلاء به سال یکصد و چهل و هشت درگذشته است.

یزید بن عطاء بزّاز

وابسته و آزادکرده نیاکان ابو عوانه و مردی ضعیف در حدیث بوده است.

اصبغ بن زید وزّاق

وابسته و آزادکرده قبیله جُهینه است، او قرآن می نوشت و در حدیث سست و ناتوان بوده و کنیه ابو عبدالله داشته است، او به سال یکصد و پنجاه و نه به روزگار خلافت مهدی درگذشته است.

خلف بن خلیفة

کنیه‌اش ابواحمد و آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ اشجع و از مردم واسط بوده که به بغداد منتقل شده است، او محدثی مورد اعتماد بوده است ولی پیش از مرگ گرفتار سکنه و فلج شده و چنان ناتوان گردیده که رنگ بدنش تغییر کرده و گرفتار اختلاط حواس گردیده است، او در بغداد به نودسالگی یا حدود آن و پیش از هشتم به سال یکصد و هشتاد و یک درگذشته است.

هشتم بن بشیر

کنیه‌اش ابومعاویه و آزاد کرده و وابستهٔ بنی سلیم و محدثی مورد اعتماد و استوار و پرحدیث بوده است ولی سلسله اسناد را فراوان حذف می‌کرده است، بدین سبب احادیثی که به صورت نقل از دیگران و مسند آورده پذیرفته و حجت است و آنچه که نگفته است چه کسی ما را خبر داده است ارزشی ندارد.

سعید پسر هشتم ما را خبر داد و گفت: * پدرم در آغاز سال یکصد و پنج زاده شد و به ماه شعبان سال یکصد و هشتاد و سه در هفتاد و نه سالگی به روزگار خلافت هارون درگذشت و در گورستان خیزران به خاک سپرده شد.

خالد بن عبدالله طحان

آزاد کرده و وابستهٔ قبیلهٔ مُرینه و مورد اعتماد بوده و به سال یکصد و هشتاد و دو در واسط درگذشته است.

علی بن عاصم بن ضهیب

کنیه‌اش ابوحسن و آزاد کرده و وابستهٔ بنی تمیم بوده است، او به سال یکصد و نه زاده شده و به ماه جمادی‌الأولی سال دویست و یک در نود و دو سال و چندماهگی در واسط درگذشته است.

عبدالحکیم بن منصور

آزادکرده و وابسته خزاعه و در حدیث ضعیف بوده است.

محمد بن یزید کلاعی

کنیه اش ابوسعید و مورد اعتماد بوده است او در واسط به سال یکصد و هشتاد و هشت و به روزگار خلافت هارون درگذشته است.

ابوسفیان حمیری حذاء

پیرمردی ضعیف بوده و حدیثهای اندکی داشته است. به روز چهارشنبه هفت شب باقی مانده از شعبان سال دویست و دو در واسط درگذشته است.

قره بن عیسی

او گاهی از اعمش روایت کرده است.

یزید بن هارون

کنیه اش ابو خالد و آزادکرده و وابسته بنی سلیم و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است.

او به سال یکصد و هیجده زاده شده است. خودش می گفته است: * هنگامی که حُصین زنده و مقیم شهرک مبارک بود و احادیث را بر او می خواندند که گرفتار فراموشی شده بود من به طلب حدیث بر آمدم، گاهی هم جُریری از من آغاز می کرد و برای من حدیث می گفت - یا از من می پرسید - احادیث او را گاهی ناشناخته می دانستند. یزید بن

هارون به ماه شوال سال یکصد و نود و نه می‌گفت من هشتاد و یک یا هشتاد و دو ساله‌ام، او در هشتاد و هفت یا هشتاد و هشت سالگی و چند ماه به روزگار خلافت مأمون درگذشت.

اسحاق بن یوسف ازرق

کنیه‌اش ابو محمد و محدثی مورد اعتماد بوده و گاهی گرفتار اختلاط حواس می‌شده است، او به سال یکصد و نود و پنج در خلافت امین در واسط درگذشته است.

محمد بن حسن

از مردم شام و مورد اعتماد و عهده‌دار منصب قضاوت در واسط بوده است.

فضل بن عنبسة

خزازه، کنیه‌اش ابو حسن و محدثی مورد اعتماد و شناخته‌شده بوده است، او از یزید بن ابراهیم تستری و حماد بن سلمه و جز آن دو روایت کرده است.

صلة بن سلیمان

محدثی نامور بوده است.

سرور بن مغیره^۱

بن زاذان، برادرزاده منصور بن زاذان است، او تفسیر قرآن را از گفته عباد بن منصور از حسن بصری روایت می‌کرده است، او محدثی نامور بوده است.

۱. ملاحظه می‌کنید که نام سرور برای مردان به کار می‌رفته است.

رحمت بن مُضَعَبُ*

بشر بن مُبَشَّرُ*

عاصِمُ بن علی بن عاصِمِ

او از شعبه و سلیمان بن مغیره و لیث بن سعد و مسعودی و جز ایشان روایت کرده است. با آنکه ثقه بوده است ولی نامور به حدیث نیست و در حدیثهایی که نقل کرده فراوان گرفتار اشتباه شده است، او به روز دوشنبه نیمه ماه رجب سال دویست و بیست و یک به روزگار حکومت معتصم در شهر واسط درگذشته است، مطلب بن فهم بن ابی قاسم خراسانی که در آن هنگام حکمران واسط بوده است بر او نماز گزارده است.

عمرو بن عون بن اوس

کنیه اش ابو عثمان بوده و به سال دویست و بیست و پنج به روزگار خلافت ابواسحاق بن هارون - معتصم - در واسط درگذشته است.

این اشخاص از اصحاب حضرت ختمی مرتبت در مدائن بوده اند

حُدَیْفَةُ بن الیمان که خداوند از او خوشنود باد

او پسر حُسَیْل بن جابر بن ربیعة بن عمرو بن جرّوه است که همین جرّوه به الیمان معروف است و پسر حارث بن قطیعة بن عَبَس بوده است.

مادر حُدَیْفَةُ رباب دختر کعب بن عدی بن کعب بن عبدالاشهل بوده است.

وکیع بن جراح و عبدالله بن نُمیر هر دو از اعمش از ابووائل ضمن حدیثی که روایت می‌کرده است ما را خبر دادند که کنیهٔ حذیفه ابو عبدالله بوده است.

محمد بن عمر واقدی گوید، حذیفه در جنگ بدر شرکت نکرده است و در جنگ احد خودش و پدرش و برادرش صفوان بن الیمان شرکت کردند و در همان جنگ احد پدرش کشته شد، حذیفه در جنگ خندق و جنگهای پس از آن همراه حضرت ختمی مرتبت بوده است، عمر بن خطاب از او خواست حکمرانی مدائن را بپذیرد.

وکیع بن جراح و فضل بن دکین هر دو از مالک بن مغول از طلحة ما را خبر دادند که حذیفه در حالی به مدائن آمد که بر روی خری دو خوی‌گیر - گلیم نازک - انداخته و سوار بر آن بود و پاهایش آویخته، استخوانی که بر آن اندکی گوشت بود و گرده نانی در دست داشت و سرگرم خوردن بود.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید: * حذیفه بن الیمان پس از کشته شدن عثمان بن عفان، در مدائن درگذشت و هنگامی که خبر مرگ عثمان به حذیفه رسید همچنان حاکم مدائن بود، حذیفه به سال سی و ششم چندماه پس از کشته شدن عثمان درگذشت، او را در مدائن فرزندزادگانی است.^۱

سلمان فارسی

ابو معاویه ضریر از گفتهٔ اعمش از ابوظبیان از جریر بن عبدالله، و اعمش از ابوسفیان از گفتهٔ مشایخ ما را خبر دادند که * کنیهٔ سلمان ابو عبدالله بوده است.

اسماعیل بن ابراهیم، از عوف، از ابو عثمان نه‌دی ما را خبر داد که می‌گفته است: * سلمان فارسی از من پرسید می‌دانی رام هر مرکز جاست؟ گفتم آری، گفت من از مردم آن جایم. محمد بن عبدالله اسدی، از سفین از ابو علاء عبید، از عامر بن وائل، از سلمان ما را خبر داد که می‌گفته است: * من از مردم جی هستم.

یوسف بن بهلول از عبدالله بن ادریس، از محمد بن اسحاق از عاصم بن عمر بن

۱. شرح حال حذیفه و سلمان در جلد دوم و پنجم هم آمده است، دربارهٔ تاریخ مرگ ابو حذیفه اقوال دیگری هم گفته شده است، آن بزرگوار رازدار حضرت ختمی مرتبت دربارهٔ مناقبان بوده است و به همین لقب میان اصحاب مشهور بوده است. به ابن عبدالبر، الاستیعاب، ص ۲۷۷ که در حاشیهٔ الاصابه جاب شده است مراجعه فرمایید.

قتاده، از محمود بن لَیْد از گفتهٔ ابن عباس ما را خبر داد که می‌گفته است: * سلمان فارسی مرا گفت که من مردی از دهکده‌یی به نام جی از توابع اصفهان بودم، پدرم دهقان و سالار سرزمین خود بود من به جستجوی آیین حق از پیش پدر بیرون آمدم، گروهی از قبیلهٔ کلب مرا به اسیری گرفتند و به مردی یهودی فروختند و آن مرد مرا به یهودی دیگری از یهودیان بنی قریظه فروخت و او مرا همراه خود به مدینه آورد و چون رسول خدا به مدینه هجرت فرمود من به سبب بردگی از محضر آن حضرت بازماندم و شرکت در جنگ بدر و احد را از دست دادم، آنگاه رسول خدا به من فرمود برای آزادی خود پیمان بنویس، و چون پیمان نوشتم رسول خدا قطعه زری به اندازهٔ تخم مرغ به من ارزانی فرمود و من تعهد مالی خود را پرداخت کردم و در جنگ خندق و دیگر جنگها به صورت مسلمانی آزاد شرکت کردم.

اسماعیل بن ابراهیم از یونس از گفتهٔ حسن بصری ما را خبر داد که می‌گفته است، پیامبر فرموده است سلمان پیشگام سرزمین فارس - ایران - است.

محمد بن اسماعیل ابی فدیک از قول کثیر بن عبدالله مزنی از پدرش از نیای خود ما را خبر داد که * به روز جنگ خندق مهاجران و انصار دربارهٔ این موضوع که سلمان از کدام گروه است بگو و مگو کردند، حضرت ختمی مرتبت فرمود: «سلمان از خاندان ماست».

مُسلم بن ابراهیم، از سلام بن مسکین از ثابت قطبه ما را خبر داد که می‌گفته است * سلمان امیر مداین بوده است.

محمد بن عمر واقدی می‌گوید * سلمان فارسی به روزگار خلافت عثمان بن عفان در مدائن درگذشته است.

محدثان و فقیهانی که در مدائن بوده‌اند

ابوجعفر مدائنی

نامش عبدالله و پسر مسعود بن محمد بن جعفر بن ابی طالب و محدثی شهره و کم‌حدیث بوده است.

عاصِمٌ أَخْوَل

نام پدرش سلیمان و کنیه خودش ابو عبدالرحمان و آزاد کرده و وابسته بنی تمیم بوده است، عاصم محدثی مورد اعتماد و از مردم بصره بوده که کارگزاری بر شهرستان‌ها را پذیرا بوده است و مدتی در کوفه سرپرست نظارت بر پیمان‌های وزن بوده است، به روزگار خلافت ابو جعفر منصور قاضی مداین بوده و به سال یکصد و چهل و یک یا یکصد و چهل و دو درگذشته است.

هلال بن خباب

اصل او از مردم بصره است که به مداین کوچ کرده و در پایان سال یکصد و چهل و چهار در همان شهر درگذشته است.

هدیل بن بلال فزاری

در حدیث ضعیف بوده است.

نُعَیم بن حکیم

در حدیث چندان ارزشی نداشته است.

نَصْر بن حاجب قرشی

از خاندان حارث بن لؤی و کنیه‌اش ابویحیی و زاده و بزرگ شده در خراسان بوده است، او به مدائن کوچ کرده و ساکن آن جا شده است و همان جا به سال یکصد و چهل و پنج در پنجاه و چندسالگی درگذشته است.

شبابه بن سوار فزاری

آزاد کرده و وابسته قبیله فزاره و کنیه اش ابو عمرو و محدثی مورد اعتماد و پسندیده کردار در حدیث بوده است و معتقد به مرجئه بوده است.

شعیب بن حرب

کنیه اش ابو صالح و از مردم بغداد و از زادگان در خراسان بوده است، او به مدائن کوچ کرده و ساکن آن جا شد و گوشه عزلت برگزید، محدثی مورد اعتماد و فاضل بوده است. سپس از مدائن به مکه کوچ کرد و در آن شهر ساکن شد و سرانجام در مکه درگذشت.

علی بن حفص^۱

فقیهان و محدثانی که در بغداد سکونت گزیده اند
و به آن شهر آمده اند و همان جا درگذشته اند^۲

اسماعیل بن سالم اسدی

هموست که هشیم و شاگردان و یارانش از او روایت کرده اند و محدثی مورد اعتماد و استوار بوده است، او از مردم کوفه بوده است و پیش از آنکه بغداد ساخته شود و مردم در آن جا ساکن شوند به آن منطقه کوچ کرده و ساکن شده است، در آن هنگام هشام بن عبدالملک و دیگر خلیفگان اموی پانصد سوار در آن جا می داشته اند که همواره آماده

۱. هیچ توضیحی در متن نیامده است.

۲. خوانندگان گرامی توجه دارند که تمام اصحاب حضرت حتمی مرتبت پیش از احداث بغداد درگذشته بودند.

بودند و به خوارج حمله می کردند و شیبخون می زدند و جلو حمله های خوارج را می گرفتند و این پیش از آن بود که کار امویان سستی پذیرد.

هشام بن عروه

بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد، کنیه اش ابومندر و مادرش کنیزی بوده است، هشام محدثی حجت و استوار و مورد اعتماد و پُرحدیث بوده است، او از عبدالله بن زبیر - عموی خود - حدیث شنیده است، هشام در کوفه به دربار ابوجعفر منصور پیوست و همراه او به بغداد رفت و در همان شهر به سال یکصد و چهل و شش درگذشت و در گورستان خیزران به خاک سپرده شد.

محمد بن اسحاق بن یسار

آزادکرده و وابسته قیس بن مخرمه بن مطلب بن عبدمناف بن قصی بوده و کنیه ابو عبدالله داشته است، پدر بزرگش یسار از اسیران جنگی عین التمر بوده است. محمد بن اسحاق محدثی مورد اعتماد بوده است و مردم از او روایت کرده اند و از جمله ثوری و شعبه و سفیان بن عیینه و یزید بن زریع و ابراهیم بن سعد و اسماعیل بن علیّه و یزید بن هارون و یعلی و محمد پسران عبید و عبدالله بن نمیر و جز ایشان از او روایت نقل کرده اند، برخی از مردم هم درباره او اعتراض کرده اند و خرده گرفته اند، محمد بن اسحاق از دیرباز از مدینه بیرون آمده و به کوفه و جزیره و ری رفته و سپس در بغداد اقامت گزیده و همان جا به سال یکصد و پنجاه و یک درگذشته است و در گورستان خیزران به خاک سپرده شده است.

ابوحنیفه

نامش نعمان و نام پدرش ثابت و آزادکرده و وابسته خاندان تیم الله بن ثعلبه و در حدیث

ضعیف بوده است و صاحب رای بوده و به بغداد آمده است^۱ و همان جا به ماه رجب یا شعبان سال یکصد و پنجاه در هفتادسالگی درگذشته و در گورستان خیزران به خاک سپرده شده است.

ابومعاویة نخوی

نامش شیبان و نام پدرش عبدالرحمان و آزاد کرده و وابسته بنی تمیم بوده است. او عهده دار تربیت و آموزگار فرزندان داود بن علی و دیگران و در حدیث مورد اعتماد بوده است و در بغداد به روزگار خلافت مهدی به سال یکصد و شصت و چهار درگذشته و در گورستان قریش که کنار دروازه تب^۲ قرار دارد به خاک سپرده شده است.

ابراهیم بن سعد

بن ابراهیم بن عبدالرحمان بن عوف زهری، کنیه اش ابواسحاق و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده هر چند که گاهی در حدیث گرفتار اشتباه می شده است، او همراه همسر و فرزندان به بغداد آمده و سرپرستی بیت المال را برای امیر مؤمنان هارون بر عهده گرفته است و در بغداد به سال یکصد و هشتاد و سه درگذشته است و در گورستان دروازه تب^۲ به خاک سپرده شده است.

عبدالعزیز بن عبدالله

بن ابی سلمه ماجشون، کنیه اش ابو عبدالله و آزاد کرده و وابسته خاندان هدیر است که از قبیله تیم بوده اند، محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است، مردم عراق بیشتر از مردم مدینه از او روایت کرده اند، او به بغداد آمده و مقیم شده است و به سال یکصد و شصت و چهار به

۱. این اظهار نظر در خور توجه است و نشانی دیگر از رویارویی و ستیز اهل حدیث و اهل عقل و رای است.

۲. دروازه تب^۲ - کاه فروشان - به محله بزرگی از بغداد گفته می شده که گورستان قریش از جمله مرفد مطهر حضرات موسی بن جعفر و محمد بن علی جواد علیهما السلام هم همان جا است. به معجم البلدان باقوت، ج ۲، ص ۱۴ مراجعه شود.

روزگار خلافت مهدی در همان شهر درگذشته است، مهدی عباسی در تشییع جنازه او شرکت کرده و بر پیکرش نماز گزارده و او را در گورستان قریش به خاک سپرده است.

عبدالملک بن محمد بن

ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبید بن عوف بن مالک بن نجّار، مادرش امة الوهاب دختر عبدالله بن عبدالله بن حنظله بن ابی عامر است یعنی حنظله غسیل الملائكة، او به بغداد آمده و مقیم شده است و هارون از او خواسته است قضاوت منطقه لشکرگاه مهدی را عهده دار شود، عبدالملک در بغداد درگذشت و هارون بر او نماز گزارد و در گورستان عباسیه دختر مهدی به خاک سپرده شد.

کنیه عبدالملک ابوطاهر و محدثی کم حدیث بوده است.

محمد بن عبدالله بن علاثة کلابی

کنیه اش ابویسیر و از مردم حرّان و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. او به بغداد آمد و مهدی عباسی او را به قضاوت ناحیه عسکر مهدی گماشت، سپس عافیة بن یزید اودی را هم همراه او به قضاوت گماشت.

علی بن جعد مرا خبر داد و گفت * هر دو را دیدم که هریک در گوشه یی از مسجد جامع محله رصافه^۱ بغداد قضاوت می کرد. عافیة بیشتر از محمد بن عبدالله پیش مهدی عباسی می رفت.

زیاد بن عبدالله بن علاثة کلابی

او معاون برادر خود محمد بن عبدالله در قضاوت به روزگار مهدی بود.

۱. بخش خاوری بغداد و نام دیگر محله عسکر مهدی است. به یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۵۴ چاپ مصر ۱۹۰۶ میلادی مراجعه شود.